

Woman, spirituality, world peace

Maryam Saneapour

Assistant Professor Institute for Humanities & Cultural Studies, m.saneapour@gmail.com

Doi: [10.22034/iscw.2023.713499](https://doi.org/10.22034/iscw.2023.713499)

*Original
Research*

Received:

2022-02-27

Accepted:

2023-09-16

Keywords:

Women,
Quran,
Spirituality,
Peace.

Abstract: In the genesis of humanity, God imparted the : knowledge of names to mankind, designating them as successors on earth, a shared responsibility for both men and women. The establishment of the family institution by early societal figures marked the genesis of societal construction and management involving both genders. The presence of women alongside men is deemed essential in social life, contrary to historical perceptions portraying women as emotionally-driven and relegating them to the private sphere, perpetuating a civilization lacking maternal nurturing. Through an ontological exploration of the narratives of Virgin Mary and the Queen of Sheba in the Holy Quran, this essay advocates for the harmonious synergy between female and male rationalities in civilization-building endeavors. This cooperation aims to provide a conducive environment for the advancement of female-driven rationality in governing human societies, characterized by attributes such as fostering life, growth, protection, care, security, spirituality, and peace.

زن، معنویت، صلح جهانی

مریم صانع پور

عضو بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران m.saneapour@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2023.713497

چکیده: خداوند در آغاز خلقت اسماء (بقره: ۳۱) را به «انسان» آموخت تا جانشین خدا بر روی زمین نقش مشترک برای نوع انسان اعم از زن و مرد است. همچنین با مشارکت پدر و مادر اولیه جامعه بشری، نهاد خانواده ایجاد شد تا نقطه آغازی بر مشارکت زنان و مردان در ساختن و اداره نهاد جامعه باشد. از این رو حیات اجتماعی همواره نیازمند حضور تعیین کننده زنان در کنار مردان است در حالیکه نظریه پردازان حیات مدنی زنان را به بهانه عواطف مادرانه شان موجوداتی غیرعقلانی معرفی کردند و به حوزه خصوصی رانده اند. این امر تمدنی خشن را شکل داد که از فقدان عواطف مادرانه رنج می برد؛ تمدنی که از آفت دوگانه سازی سوژه عقلانی مردانه در مقابل ابژه غیرعقلانی زنانه رنج می برد. در این جستار با تمرکز وجودشناسانه بر قصه حضرت مریم و ملکه سبا در قرآن کریم، ایده معنویت‌زا و صلح‌گستر مشارکت عقلانیت تمدن ساز زنانه با عقلانیت تمدن ساز مردانه ارائه می‌شود تا زمینه مناسبی برای فرآیند سازی عقلانیت تمدن ساز زنانه، در اداره جوامع بشری صورت گیرد. عقلانیتی که ویژگی‌هایش عبارتند از: حیات‌آفرینی، رشددهی، حفاظت، مراقبت، امنیت‌زایی، معنویت‌افزایی و صلح‌گستری.

صص:

۱۴۰-۱۲۷

مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

کلید واژه‌ها:

زن ،

معنویت ،

صلح ،

قرآن کریم .

۱- مقدمه

قرآن کریم همه مومنان اعم از زن و مرد را به صلح و مسالمت با یکدیگر فرا می‌خواند تا از پیروی گام‌های تفرقه‌افکن شیطان در امان بمانند.^۱ زیرا شیطان که ذاتاً با انسان خصومت داشته همواره کوشیده با وسوسه‌هایش میان آدمیان نزاع و دشمنی ایجاد کند.^۲ قرآن کریم علاوه بر بیان گزاره‌های معرفتی جهت دعوت به صلح و آشتی میان مخاطبانش، قصصی را حکایت می‌کند که به گونه‌ای وجودی خوانندگان را خواه زن و خواه مرد، با نمونه‌های والای انسانیت مواجه می‌نماید تا بتوانند خود را آینه‌وار با آن الگوها انطباق دهند. از جمله این قصص داستان حضرت مریم(ع) است که اوج معنویت را در پیش چشم مومنان قرار می‌دهد تا بتوانند وجهه همت توجه خود را از حیات صرفاً مادی و فناپذیر سلب کنند و به حیاتی معنوی معطوف گردانند.

۲- حضرت مریم(ع) اسوه معنویت

مقامات معنوی مریم آن‌چنان والا بود که حتی الهام‌بخش زکریای نبی گردید که به مقام خاص مریم نزد خداوند غبطه می‌خورد، از این رو به او اقتدا کرد تا به جایگاه رفیع این زن وارسته برسد. هرگاه زکریا به محل عبادت مریم وارد می‌شد نعمت‌هایی آسمانی را مشاهده می‌کرد که مریم آنها را روزی بدون حساب الله معرفی می‌کرد. از این رو زکریای پیامبر که سالمند و همسرش نازا بود، در کمال امیدواری نسلی پاکیزه از خداوند درخواست کرد؛ به این ترتیب قرآن کریم مریم را در جایگاه معلم، اسوه و مرشد برای زکریای پیامبر قرار داده‌است.^۳

حضرت مریم که بسیار عفیف و پاکیزه بود با عبادت، خضوع و خشوع در مقابل پروردگارش به مرتبه‌ای بس والا رسید؛ به گونه‌ای که بدون همسر و در یک تجربه منحصر به فرد، روح

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره: ۲۰۸)

۲. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (اسراء: ۵۳)

۳. كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷) هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) آل عمران

القدس بر او وارد شد^۱ و آن گاه فرزندی در بطن خود یافت. قصه حضرت مریم بیانگر ظرفیت بالای روحی - عرفانی زنان است و از استعداد شهود و مکاشفه ایشان حکایت می کند.

داستان حضرت مریم ظرفیت بالای جنس زنانه را در هر سه بعد فردی، خانوادگی، و اجتماعی تبیین می کند؛ هرچند در بعد خانوادگی، بارداری مریم یک استثنای تاریخی بود اما خداوند در آیه ۲۳ سوره مریم تجربه مشترک بارداری و وضع حمل زنان را در فضایی معنوی ترسیم می نماید^۲ تا به گونه ای وجودی و شهودی احساسات مخاطبان را نیز درگیر کند؛ در حالی که اگر قرآن در گزاره ای معرفتی از این توانایی زنانه سخن می گفت نمی توانست بر تمامیت وجود مخاطبان تأثیر گذارد. بنابراین بهترین روش برای برجسته کردن توانمندی های زنانه، استفاده از قابلیت های تجربی و ملموس زنان به عنوان قهرمانان قصص قرآنی است زیرا قرآن کریم به صراحت از نقش الگویی حضرت مریم سخن می گوید که در اوج قله معنویت قرار داشت آنجا که می فرماید «خداوند برای همه مومنان اعم از زن و مرد دو زن را مثال می زند؛ یکی همسر فرعون و [دیگری] مریم دختر عمران که شرمگاهش را حفظ کرد، پس ما از روح خود در آن دمیدیم؛ همو که کلمات و کتب پروردگارش را تصدیق نمود و از فرمانبرداران بود»^۳. به این ترتیب قرآن در کنار نقش الگویی ابراهیم (ع)^۴ و محمد (ص)^۵، مریم (س) را نیز به عنوان اسوه مومنان معرفی می نماید.

قرآن کریم با نقل داستان حضرت مریم از اتحاد روحانی و جسمانی یک زن با روح القدس به تفصیل سخن گفته؛ اتحادی جسمانی که هرگز برای هیچ یک از پیامبران مرد رخ نداد.^۶ در ادامه این تجربه های عرفانی، فرزند مریم در بطنش با او سخن می گفت و به نعمت های الهی بشارتش می داد.^۷

۱ . فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم: ۱۷)

۲ . فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا

۳ . وَصَرَبَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ (۱۲) تحریر

۴ . قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (ممتحنه: ۴؛ ۴)

۵ . لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: ۲۱)

۶ . فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم: ۱۷)

۷ . فَأَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَهَرَزِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حِينًا (۲۵) فَكُلِي وَاشْرَبِي وَعَظْمِي غَيْثًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) مریم

مریم مادری بود که به تنهایی و بدون نیاز به همسر زنجیره پیامبری را از آدم (ع) تا خاتم(ص) کامل کرد.^۱ عفت، طهارت، انقیاد، و خضوع مریم در مقابل خداوند موجب شد تا پروردگارش با مائده‌های آسمانی میزبان وی باشد.^۲ این روزی‌های آسمانی، اعضای جسمانی وی را آسمانی و نورانی ساخت تا شایسته ملاقات با روح القدس شود. مجاهدت‌های آگاهانه و مشتاقانه مریم از او انسانی روحانی ساخت تا بتواند روح القدس را مشاهده کند و نطفه روحانی کلمه الله در بطنش شکل گیرد.^۳ هرچند باردار شدن مریم توسط روح القدس تجربه‌ای منحصر به فرد بود اما همه مادران دمیده شدن روح خدا در بطنشان را تجربه کرده‌اند؛^۴ تجربه‌ای معنوی که فقط مخصوص زنان است. داستان تفصیلی وضع حمل حضرت مریم در قرآن،^۵ تصویر روشنی را از تجربه‌های مادرانه ارائه می‌نماید که فقط شهودش برای زنان امکان‌پذیر است.

طبق این تصویر روح القدس که فرشته عقلانیت است علاوه بر اتحاد روحانی با مریم - همچون پیامبران مذکر - اتحاد جسمانی نیز برقرار کرد. هرچند تجربه اتحاد روحانی - جسمانی مریم با روح القدس، تجربه‌ای منحصر به فرد بود، اما بطن همه مادران جایگاه دمیدن روح مقدس الهی به انسان است.

خداوند در آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره مریم^۶ از تجربه‌های زنانه‌ای سخن می‌گوید که در گفتمان‌های سنتی مردسالارانه، ضد عفت زنانه تلقی می‌شوند؛ طبق این گفتمان‌ها زنان نباید از تجربیات شیرین دوران حمل و وضع حملشان سخن بگویند در حالی که قرآن علاوه بر ذکر سختی‌های وضع حمل حضرت مریم، در آیه ۱۵ سوره احقاف نیز از رنج معنوی و

۱. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ التَّبْيَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۸۷)

۲. فَتَوَكَّلْهَا رَبُّهَا بِقَوْلِ حَسَنِ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا نَحَلَّ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران: ۳۷)

۳. أَمَّا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ (نساء: ۱۷۱)

۴. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) مومنون؛ ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلْنَا لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) سجده

۵. مریم: ۱۶-۲۲

۶. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا (۲۳) فَتَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَهَرِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِينًا (۲۵) فَكَلِمِي وَأَشْرَبِي وَفَرِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينُ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) مریم

روحانی وضع حمل همه مادران حکایت می‌کند؛^۱ دردی که از طرفی جانکاه و از طرف دیگر بسیار شکوهمند است که هرگز مردان نمی‌توانند درکی از این جمع اعداد داشته باشند؛ همانگونه که نمی‌توانند مجمع البحرين کالبد مادی جنین و نفخه روحانی خداوند باشند.

قرآن کریم وضع حمل مادر عیسی را در فرآیندی نبوی روایت می‌کند که دائماً با انبیا غیبی همراه بود: هنگامی که مریم روح القدس را مشاهده و با او گفتگو کرد؛ هنگامی که عیسی روح الله در بطنش با او سخن گفت، دلداریش داد و او را به آشامیدن آب گوارا، و تناول از درخت خرمایی که خلق الساعه خداوند بود دعوت کرد؛ و نیز هنگامی که پس از زایمان به روزه سکوت دعوت فرا خوانده شد.

مریم به عنوان حلقه واسط انبیا دارای مقام نبوت بود^۲ افزون بر آن که اگر مردان نبی با مشاهده روح القدس از کلمه الله باخبر می‌شدند، مریم با مشاهده روح القدس، حامل کلمه الله شد، او را درون خود پروراند،^۳ و از شیر و وجودش خوراند تا رشد کند و ببالد.^۴ مریم پیامبری را پرورش داد که هم قبل از تولدش، و هم قبل از صعود به آسمان، از مائده‌ای آسمانی ارتزاق کرد.^۵

آیات راجع به حضرت مریم^۶ اوج حضور اجتماعی سرشار از معنویت و عقلانیت را در داستان زندگی زنی به نمایش می‌گذارد؛ عقلانیتی که شامل طهارت و صداقت در پندار و کردار و گفتار است؛ همین ویژگی‌ها موجب شده خداوند عقلانیت اجتماعی این زن را نمونه‌ای مثال‌زدنی برای همه انسان‌ها اعم از زن و مرد معرفی کند^۷ و در سوره انبیا او را در زمره

۱. وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (احقاف: ۱۵)
 ۲. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) مریم
 ۳. إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (آل عمران: ۴۵) إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ (نساء: ۱۷۱)
 ۴. وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبِنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (بقره: ۸۷؛ ۲۵۳)
 ۵. قَالُوا ثَرِيدٌ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمِئِنُّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْنَا وَنُكُونُ عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۲) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فإِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵) مائده
 ۶. آل عمران: ۳۲-۴۷؛ مریم: ۱۶-۳۰؛ مائده: ۷۸

انبیاء الهی^۱ بیاورد؛ در این سوره خداوند پس از ذکر نام و ماجرای انبیایی مانند موسی، هارون، ابراهیم، لوط، اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادریس، ذوالکفل و زکریا، از دوشیزه پاکدامنی یاد می‌کند که خداوند از روحش در او دمید و او و پدرش را نشانه‌هایی برای عالمیان قرار داد.^۲ مادر عیسی حلقه اتصال پیامبران ابراهیمی با خاتم رسولان (ص) شد تا پیروان پیامبران ابراهیمی در قالب امتی واحد شکل گیرند.^۳ مریم در این وساطت، علاوه بر نقش مادری به لحاظ زیست‌شناسانه، دارای نقش مادری به لحاظ فرهنگی - اجتماعی نیز بود وی بی‌نیاز از شوهر و کاملاً مستقل در نقش‌های متنوع زیستی، خانوادگی و اجتماعی، از میان همه زنان جهان برگزیده شد تا توانایی‌های خارق العاده زنان را به نمایش گذارد. هرچند نقش مادرانه مریم به لحاظ زیست‌شناختی یک نمونه بی‌بدیل بود، اما نقش‌های مادرانه مریم در خانواده و جامعه می‌تواند تکرار شود تا زنان خالص و صدیق به مدد تعالی روحی خود، عقلانیتی مریم‌گونه را در خانواده و جامعه به نمایش گذارند؛ عقلانیت مادرانه‌ای که کمال مطلق الهی را پیش رو دارد، با خودبینی و خودخواهی در تعارض است، برکت و فراوانی را گسترش می‌دهد، ارتباط وجودی با خداوند صاحب اسماء نیک برقرار می‌کند، و به رفع محرومیت‌های مادی و معنوی نیازمندان می‌پردازد.

حضور اجتماعی مریم در جمع نمازگزاران مرد^۴ نیز به ضرورت حضور اجتماعی وی و سایر زنان اشاره می‌کند. تا خیر در جامعه عمل گسترش یابد.

۳- ملکه سبأ اسوه سیاست‌ورزی صلح‌طلبانه

در این قسمت شخصیت زمینی زنی بازخوانی می‌شود که می‌تواند نمونه‌های بسیاری داشته باشد زیرا نه به او وحی می‌شد و نه فرشتگان را ملاقات می‌کرد؛ بلکه حکمروای سرزمین متمدن یمن بود.

قرآن کریم از دو نظام حاکمیتی به تفصیل سخن گفته‌است:

۱. انبیاء: ۲۵

۲. وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۹۱)

۳. إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون (انبیاء: ۹۲)

۴. وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَايِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) آل عمران

(۱) حاکمیت فرعون مصر؛

(۲) حاکمیت ملکه سبا.

در اینجا مولفه‌های قرآنی این دو نظام حاکمیتی با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا بتوان به این سوال پاسخ داد که

(اول) آیا قرآن حکمروایی زنان در عرصه سیاسی را امکان‌پذیر می‌داند؟

(دوم) آیا در قرآن حکمروایی سیاسی زنان ممدوح است؟

(سوم) ویژگی‌های عقلانیت زنانه در بالاترین سطح مدیریت اجتماعی چیست؟

در این قسمت به مقایسه یک حکمروایی ناپسند با یک حکمروایی پسندیده می‌پردازیم. قرآن کریم حاکمیت فرعون را به عنوان یک حکمروایی بد تقبیح می‌کند و حاکمیت بلقیس را به عنوان یک حکمروایی خوب تحسین می‌نماید.

۱. حاکمیت ناپسند فرعون) روش‌های حاکمیتی فرعون آمیزه‌ای از تکبر، تعزز،^۱ استکبار،^۲ استبداد^۳ و حق‌ستیزی^۴ بود. او با اشاعه سحر و خرافات،^۵ بر موج جهالت مردم سوار می‌شد، با ارباب و تحقیر، افراد تحت حاکمیتش را در موضع ضعف قرار می‌داد و قدرت خویش را فزونی می‌بخشید.^۶ اسرافکاری^۷ و تجمل‌طلبی فرعون عوامل دیگری بود که موجب گمراهی مردم از راه فلاح و رستگاری جمعی می‌شد^۸

۱. فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيْبَهُمْ وَقَالُوا بَعْزَةَ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (شعراء: ۴۴)

۲. قَالَ فِرْعَوْنُ أَنَّمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدُنْ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (اعراف: ۱۲۳)

۳. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (قصص: ۳۸)

۴. كَذَّابِ أَلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاثِرٍ ظَالِمِينَ (انفال: ۵۴)

۵. وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (اعراف: ۱۱۳)

۶. وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يُكَادُ يَنْبِئُ (۵۲) فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْوَرةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَّاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) زحرف

۷. فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّه لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (يونس: ۸۳)

۸. وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (يونس: ۸۸)

و ایشان را به هلاکت می‌افکند.^۱ فرعون تا جایی پیش رفته بود که خود را صاحب اختیار مردم معرفی می‌کرد و مدعی ربوبیت بر افراد جامعه بود.^۲ وی در نهایت عجب و غرور^۳ طریق طغیانگری را می‌پیمود.^۴ حاکمیت سیاسی فرعون با حيله‌گری،^۵ تفرقه‌انگیزی و فسادگستری همراه بود زیرا او نه فقط نسبت به مردم جامعه خود، برتری‌طلبی پیشه کرده بود، بلکه ادعای برتری بر همه جهانیان داشت^۶ همچنین خطاپیشگی فرعون و اطرافیانش^۷ زمینه بی‌رحمی و قساوت نسبت به مردم^۸ را فراهم می‌کرد.

۲. حاکمیت پسندیده بلقیس (قرآن کریم برخلاف گزارش‌های پراکنده‌ای که از حاکمیت سیاسی فرعون می‌دهد، حاکمیت سیاسی بلقیس را در منظومه‌ای منسجم گزارش می‌کند؛ منظومه‌ای که عقلانیت و قدرتی مادرانه را به نمایش می‌گذارد؛ شاید خداوند حکیم قصد داشته یک منظومه حاکمیتی موفق را در قالب سیاست‌ورزی‌های مهرآمیز زنانه تبیین نماید؛ ذیلاً به بازخوانی شاخصه‌های چنین حاکمیتی می‌پردازیم:

بلقیس ابتدا همچون مردم تحت حاکمیتش، خورشیدپرست و گمراه بود،^۹ اما با وجود قدرت عظیم و احاطه کامل بر امور مملکت،^{۱۰} خودمحور و حق‌ستیز نبود، بلکه در مقابل حق نرمش داشت و از عناد و لجاجت اجتناب می‌ورزید. هنگامی که هدهدی نامه سلیمان را به ملکه سبا رساند وی بدون سرکشی و حق‌ستیزی، و نیز بدون تکبر نسبت به اطرافیانش، در عین

۱. یَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمُرْجُومُ (هود: ۹۸)

۲. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (نازعات: ۲۴)

۳. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرَخًا لَعْلَى أَبْلُغُ الْأَسْنَابَ (۳۶) أَسْنَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصَدُّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) غافر

۴. أَذْهَبًا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه: ۴۳)

۵. فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (طه: ۶۰)

۶. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۴)

۷. فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرِيبًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (قصص: ۸)

۸. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (ص: ۱۲)

۹. وَجَدْنَاهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (نمل: ۲۴)

۱۰. إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (نمل: ۲۳)

شفافیت، ایشان را از نامه‌ای که از شخص بخشنده‌ای به او رسیده بود، خبردار کرد.^۱ بلقیس به علت ویژگی‌های زنانه‌اش شخصیتی متصلب و خودمحور نداشت، بلکه انسانی پویا بود که حفظ ارزش‌ها بیش از حفظ قدرت برایش اهمیت داشت. وی عقلانیتی سیاسی را به نمایش گذاشت که برخلاف اقتدارگرایی حق‌ستیزانه فرعون، حق‌طلب و ارزش‌مدار بود. ملکه سبا بدون هراس از به خطر افتادن موقعیتش، دعوت سلیمان به پرستش خدای رحیم و رحمان را کتمان نکرد بلکه به اطلاع اطرافیان‌ش رساند،^۲ زیرا به علت عقلانیت مادرانه‌اش، به اسماء جمالی خدای رحمان و رحیم تمایل داشت، از این رو پیام رحمانی خداوند برایش بسی دلنشین بود.

عقلانیت مادرانه بلقیس چنین ایجاب می‌کرد که حتی در جایگاه حاکمیتی، بدون تعصب نسبت به عقاید و روش‌های باطل، ارزش‌های حقانی را با آغوش باز بپذیرد هرچند این گشودگی، قدرت‌ش را به مخاطره اندازد. برخلاف فرعون (که به ستیز با پیامبر پرداخت و اطرافیان‌ش را نیز با روشی مستبدانه مجبور به مقابله با حق کرد) ملکه سبا در روشی تعاملی (که ویژگی عقل زنانه است) از اطرافیان‌ش خواست تا او را در خرد جمعی‌شان مشارکت دهند. بلقیس به جای سیاست‌ورزی خودمحورانه و فرعونی، نظر مشاورانش را جویا شد،^۳ و سپس با قاطعیت نظرش را اعلام کرد؛ قاطعیتی که برخلاف فرعون، حاصل خودمحوری، ستیزه‌جویی، و اقتدارطلبی‌اش نبود بلکه براساس خرد جمعی، حق‌محوری، صلح‌طلبی، و مصالح جمعی شکل می‌گرفت.

بلقیس به خوبی می‌دانست که نزاع او با قدرت سلیمانی، نتیجه‌ای جز نابودی مردم و سرزمینش ندارد از این رو با پیشنهاد مشاوران جنگجوییش مخالفت کرد؛ صاحب تفسیر نمونه این نحوه برخورد بلقیس را دلیل ترسو بودنش می‌داند^۴ درحالی‌که دلسوزی مادرانه بلقیس اجازه نمی‌داد حاصل زحمات مردمی را که از مملکتی بیابانی، سرزمینی حاصلخیز و پر نعمت ساخته بودند، به باد دهد. بلقیس دستور داده بود در سرزمین یمن که مانند عربستان فاقد نهر بود و سیل‌های ویرانگری در آن‌جا به راه می‌افتاد، سد عرم ساخته شود

۱. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (نمل: ۲۹)

۲. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (نمل: ۳۰)

۳. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون (نمل: ۳۲)

۴. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ذیل آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نمل

تا سیلاب‌ها در مخزن‌های بزرگ ذخیره شوند و مردم از قحطی نجات یابند.^۱ وی با این سیاست عمرانی به اختلافاتی که مردم بر سر آب داشتند، خاتمه داد و آرامش و آبادانی را بر جامعه حاکم کرد... به این ترتیب که مردم یمن در اطراف سد عرم باغ‌هایی سرسبز ایجاد کرده بودند.^۲ سیاست‌های توسعه‌آفرین، صلح‌طلبانه، و امنیت‌گسترانه‌بلقیس موجب شد قلمرو حکومتش تا شمال جزیره العرب امتداد یابد.^۳

با وجود آن که مشاوران ملکه سبا توان جنگی بالایی مطمئن داشتند،^۴ اما وی در جمله‌ای حکیمانه به ایشان گفت «هنگامی که پادشاهان داخل سرزمینی شوند آن را تباه می‌کنند و عزیزانش را به ذلت دچار می‌نمایند.»^۵ و به این ترتیب ایشان را از جنگ و خونریزی منصرف کرد. قرآن کریم این عبارت بلقیس به عنوان بهترین راهبرد سیاسی تأیید فرموده است.

بلقیس متناسب با عقلانیت زنانه‌اش، سیاستی مادرانه یعنی سیاستی عطف‌آفرین و زیبایی‌شناسانه اعمال کرد؛ یعنی هدیه‌ای نزد سلیمان فرستاد و منتظر شد واکنش او را در مقابل این سیاست مهرورزانه ببیند.^۶ سلیمان به قاصد بلقیس گفت آیا می‌خواهید مرا با مالی اندک یاری کنید؟ بدانید خیری که خدا نصیب من کرده بهتر از چیزهایی است که به شما ارزانی داشته، بنابراین هدیه‌تان مایه شادمانی من نمی‌شود بلکه این شماست که به هدیه‌تان شادمان هستید.^۷ سپس سلیمان، بلقیس را به لشکرکشی و اخراج از سرزمین سبا تهدید نمود،^۸ و به اطرافیان‌ش فرمود، تخت شاهی ملکه را نزد من آورید،^۹ و دستور داد شکل تخت را تغییر دهند تا هوش و فراست ملکه سبا را بیازماید.^{۱۰} هنگامی که ملکه به درگاه

۱. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۹۳ش: ۳۳۲

۲. ابن خلدون، ۱۳۶۳ش: ۴۹/۱

۳. همان: ۲۹۹

۴. قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأَوْلُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (نمل: ۳۳)

۵. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (نمل: ۳۴)

۶. وَإِنِّي مَرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (نمل: ۳۵)

۷. فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمَدُّونَنِي بِمَا لَمْ آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (نمل: ۳۶)

۸. ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذَلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (نمل: ۳۷)

۹. قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (نمل: ۳۸)

۱۰. قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَّا يَهْتَدُونَ (نمل: ۴۱)

سلیمان آمد به او گفته شد آیا تخت شاهی تو همین است؟ و او پاسخ داد گویی همین است؛ ما از قبل آگاه شده بودیم و تسلیم حقیقت بوده‌ایم.^۱ به این ترتیب بلقیس با دقت و زیرکی زنانه‌اش، ویژگی‌های عقلانیت سیاسی یک حکمروای هوشمند را به نمایش گذارد و نشان داد پذیرش حقیقت از جانب او بدون تعمق و ارزیابی دقیق نبوده‌است.

ملکه سبا پس از آگاهی از دین حق ایمان آورد، از گذشته‌اش ابراز ندامت کرد و از همراهی با سلیمان سخن گفت. البته او نگفت من تسلیم و تابع سلیمان شده‌ام بلکه از واژه معیت استفاده کرد و گفت من همراه با سلیمان در مقابل الله که پروردگار جهانیان است، تسلیم گشته‌ام.^۲ به این ترتیب اسلام آوردن ملکه سبا و قومش، آن‌ها را از عذاب‌هایی که بر سر قوم ثمود و لوط آمده بود، رهانید.

مقایسه شیوه حکمرانی فرعون و بلقیس، مقایسه میان حاکمیت جبارانه و جنگ‌طلبانه، با حاکمیت مهرورزانه و صلح‌طلبانه است و بسیار جای تأمل دارد که خداوند سیاست‌ورزی مهرورزانه، حق‌طلبانه، و مسالمت‌جویانه را در قالب حکمروایی یک زن به نمایش می‌گذارد تا نشان دهد که نه فقط زنانگی با عقلانیت و مدیریت سیاسی در تعارض نیست، بلکه مردان حاکم نیز اگر خواهان امنیت و حسن عاقبت جامعه‌شان باشند باید عقلانیتی مهرورزانه از نوع عقلانیت زنانه را در پیش گیرند زیرا عقلانیت زنانه مظهر صفات رحمانی خداوند است. بلقیس در مدیریت سیاسی جامعه، از تکبر و تعزز فرعون می‌برد و همین امر موجب شد تا وی و جامعه تحت فرمانروایی‌اش در مقابل حق، سر تسلیم فرود آورند؛ برخلاف فرعون که جبارانه مردم را به پرستش خویشتن فرا می‌خواند.

ملکه سبا برای سلیمان هدیه فرستاد درحالی که فرعون در مقابل موسی به سحر و جادو متوسل شد. ملکه سبا اطرافیانش را به مشاوره دعوت می‌کرد و هنگامی که با جنگ‌طلبی ایشان مواجه می‌شد آنان را از خشونت برحذر می‌داشت. درحالی که فرعون اطرافیانش را با ترساندن از مجازات‌های سنگین به اطاعت از خود وامی‌داشت. ملکه سبا برخلاف فرعون تحقیر مردم را دست‌مایه اقتدارطلبی خود قرار نمی‌داد بلکه با روشی مادرانه به حفظ و

۱. فَلَمَّا جَاءَتْ قَبِيلَ أَهْكَذَا عَرَّشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (نمل: ۴۲)

۲. قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل: ۴۴)

بالندگی مادی و معنوی مردم اهتمام داشت؛ حتی اگر این بالندگی به قیمت از دست دادن اقتدارش تمام می‌شد. حکمروایی بلقیس، خضوع در برابر حق و صداقت را به نمایش می‌گذارد اما حاکمیت سیاسی فرعون در قرآن مظهر طغیانگری، حيله‌گری و گمراه‌کنندگی بوده است. عقلانیت سیاسی بلقیس با تکریم دیگران همراه بود و اثری از خودبرتربینی، اقتدارطلبی و بی‌رحمی نداشت درحالی‌که فرعون با سیاست‌های تفرقه‌انگیز به دنبال گسترش اقتدارش در روی زمین بود. ملکه سبا خود را کارگزار مردم معرفی می‌کرد اما فرعون خود را صاحب‌اختیار مردم می‌دانست. و سرانجام این سیاست مهرورزانه ملکه سبا بود که به همراهی با سلیمان در طریق حق انجامید و جامعه را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون شد؛ بدون آن که نزاعی ویرانگر درگیرد.

منظومه حکمرانی بلقیس حاکی از درایت و کیاست یک عقلانیت زنانه است که حق‌طلبی و فضیلت‌مداری از مقومات آن می‌باشد؛ این منظومه حکمرانی یکپارچه، یگانه‌گفتمان سیاسی است که قرآن به تفصیل آن تبیین کرده و مورد تجلیل قرار داده‌است؛ گفتمانی جمالی و محبت‌مدارانه که اقتداری نرم و مدارانه را به تصویر می‌کشد.

روایت قرآنی ملکه سبا به مخاطبان می‌آموزد که همراهی سیاست‌گذاری‌های زنانه با سیاست‌گذاری‌های مردانه در حاکمیت‌های ملی و جهانی، به تلطیف روابط انسانی و برقراری صلح در سطحی کلان خواهد انجامید.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
۳. صانع پور، مریم، عقلانیت در روایتی زنانه (گفتمان غربی)، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸.
۴. نیچه، فردریش، فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

6. O'Neil, *Constructions of Reason: Explorations of Kant's Practical Philosophy*, Cambridge University Press, 1989.
7. Lloyd, Genevieve, *The Man of Reason: "male" and "Female" in Western Philosophy*, London: Routledge, 1993.
8. Aristotle, *The Complete Works of Aristotle*, The Revised Oxford Translation, ed. Jonathan Barnes, Princeton University Press, 1984.
9. Aquinas, Thomas, *Summa Theologia*, trans. Fathers of English Dominican Province, Westminster, MD: Christian Classics, 1981.
10. Anderson, Pamela Sue, *A Feminist Philosophy of Religion*, Black Well, 1998.
11. Kant, Immanuel, *Critique of Practical Reason*, Trans. Norman Kemp Smith, London: MacMillan, 1950.
12. Hegel, *Phenomenology of Spirit*, Trans. A. V. Miller, Oxford University Press, 1977.